

چیستی تواضع: بررسی تطبیقی دیدگاه‌های اخلاقیون مسلمان و فیلسوفان اخلاق غربی

سحر کاوندی^۱

محسن جاهد^۲

چکیده

تواضع به عنوان یکی از فضایل تاثیر گذار در زندگی فردی و اجتماعی همواره مورد توجه اخلاقیون مسلمان و فیلسوفان اخلاق غربی بوده است. فهم نادرست از این فضیلت ممکن است تربیت اخلاقی را دچار مشکل کرده و فاعل اخلاقی را در دام حقارت نفس و یا خودبزرگ بینی گرفتار سازد. از این روی فیلسوفان اخلاق در باب تحلیل ماهیت، قلمرو، عمق و درجات آن مباحث بسیاری را طرح کرده اند. مولفان در این نوشتار پس از گزارش و تحلیل دیدگاه اخلاقیون مسلمان و با بهره گیری از چارچوب‌های مفهومی مطرح شده در این موضوع، توسط فیلسوفان اخلاقی غربی، به بازخوانی مفهوم تواضع پرداخته اند. بر این اساس، تعاریف اخلاقیون مسلمان از تواضع باورمحور، معرفت محور، غیربالانگر و سلیبی است. دو اشکال عمده ای که در برخی از تعاریف تواضع به چشم می خورد عبارتند از خلط مقام تعریف و مقام تحقق، و دیگری بی توجهی به عمق تواضع.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، تواضع، تکبر، اخلاقیون مسلمان، فیلسوفان اخلاق غربی..

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان

طرح مسأله

اخلاق و زندگی اخلاقی از دوران یونان باستان تا دوره ی اسلامی همواره با بحث از « فضایل » قرین بوده و این دو ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته و دارند. افلاطون با طرح بحث نفس و قوای آن، فضایل اصلی چهارگانه را: « عفت»، فضیلتِ نفس شهوانی (بهیمیّه)؛ « شجاعت»، فضیلتِ نفس غضبی؛ « فرزاندگی و حکمت»، فضیلتِ نفس ناطقی؛ و « عدالت » به عنوان جامع سه جزء دیگر نفس معرفی کرد (افلاطون، ۱۳۸۶: ۲۵۵-۲۵۷).

پس از او ارسطو سعادت و نیک بختی را فضیلت و یا یکی از فضایل دانسته (ارسطو، ۱۳۸۵: ۳۵) و بیان کرد انسان طالب سعادت باید ابتدا به شناخت فضیلت اقدام کرده و بداند فضیلت انسانی چیست و کدام است (همان: ۴۵). از این روی وی بخش زیادی از کتاب اخلاق نیکوماخوس خود را به شناخت ماهیت فضیلت، ارتباط آن با سعادت انسانی، انواع آن و ... اختصاص داد. ارسطو فضیلت را به « حدّ وسط » و یا « ملکه ای که حدّ وسطی را انتخاب می کند که برای ما درست بوده و با موازین عقلی سازگار است » تعریف می کند (همان: ۶). وی ضمن تقسیم فضایل به فضایل اخلاقی و فضایل عقلی، به تفصیل به معرفی آن ها و دو طرف افراط و تفریط شان می پردازد، از جمله « شجاعت » حدّ وسط میان جبن و بی باکی، « خویشتن داری » حدّ وسط میان لگام گسیختگی و خمود، « گشاده دستی » حدّ وسط میان اسراف و خست. ^۱ اخلاقیون مسلمان نیز با ترکیب آراء افلاطون و ارسطو در باب فضایل، فضیلت را حدّ وسط دو طرف افراط و تفریط، و فضایل اصلی را منحصر در فضایل چهارگانه ی اصلی افلاطونی دانستند. این شیوه در تصنیفات و تالیفات اکثر علمای اخلاق اسلامی، به خصوص آثاری که صبغه ی اخلاق فلسفی در آن ها غلبه دارد، کاملاً مشهود است. ^۲

توجه به فضایل چهارگانه ی اصلی در متون دینی و نیز اشعار شعرای حکیم و اخلاقی ما نیز به چشم می خورد، از جمله: قال علی (ع): « الفضایل اربعة اجناس: احدها الحکمه و قوامها فی الفکره، و الثانی العفه و قوامها فی الشهوه، و الثالث القوه و قوامها فی الغضب، و الرابع العدل و قوامه فی اعتدال قوی النفس » ^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۸۱؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۴۸).

^۱ . برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، کتاب دوم تا هفتم.

^۲ . برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: مسکویه، تهذیب الاخلاق، ۱۳۸۴، ص ۴۰؛ طوسی، اخلاق ناصری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ دوانی، اخلاق جلالی، ۱۳۹۱، ص ۸۱-۸۲؛ نراقی، جامع السعادات، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۱-۶۳؛ قزوینی، کشف الغطاء، ۱۳۸۰، ص ۵۲-۵۳.

^۳ . با توجه محتوای فضایل اسلامی و زبان متون دینی، برخی از پژوهشگران انتساب این حدیث را به معصوم نفی کرده اند (اسلامی، سید حسن، « حدیث فضایل و اخلاق فلسفی»، فصلنامه علوم حدیث، سال ۱۱، شماره ۳: صص ۱۳-۳۶).

اصول خُلُق نیک آمد عدالت پس از وی حکمت و عفت ، شجاعت
حکیمی راست کردار و راست گفتار کسی کو متصف گردد بدین چار

(شبه‌ستری، ۱۳۸۶: ۲۴۵).

فلاسفه اخلاق و اخلاقیون اغلب به تبیین ماهیت فضایل چهارگانه پرداخته و هر یک فضایی چند را به عنوان فضایل فرعی تحت آن فضایل ذکر می‌کنند که البته در چگونگی اندراج هر یک از آن‌ها تحت اجناس فضایل و یا تعریف آن‌ها جای بحث و گفتگوی فراوان است. از جمله ی فضایل فرعی و انواع تحت جنس شجاعت ، « تواضع» است که در کتب اخلاقی ما در باب تعریف و ماهیت آن به اختصار سخن گفته شده، اما به ردیلت مقابل آن یعنی کبر و عجب به تفصیل پرداخته شده است؛ چرا که بر اساس سنت طب روحانی ، زدودن و بر طرف کردنِ ردایل اخلاقی اهمیت بیشتری دارد.

تبیین مفهومی و چستی تواضع در تعلیم و تربیت اخلاقی نقشی اساسی دارد، چرا که اگر فاعل اخلاقی تصور درستی از تواضع نداشته باشد ممکن است آن را با ردیلت حقارت نفس و حتی گاه با تکبر یا عجب خلط کرده و در نتیجه تربیت اخلاقی او با نقصان جدی مواجه شود. این امر علاوه بر آسیب‌های تربیتی فردی می‌تواند آسیب‌های اجتماعی بزرگی را نیز در پی داشته باشد، زیرا جامعه‌ای که جایگاه واقعی خود را به درستی تشخیص ندهد از پیشرفت‌های بزرگ بازخواهد ماند. از این روی، ما در این مقاله ابتدا به تعریف و تبیین مفهوم فضیلت «تواضع» از دیدگاه اخلاقیون مسلمان پرداخته و برای دستیابی به این منظور از تعاریف و مفاهیم ذکر شده برای ردیلت مقابل آن نیز سود خواهیم جست. با توجه به آن که در دهه‌های اخیر توجه به ماهیت فضایل به طور عام، و توجه به فضیلت تواضع به طور خاص ، در کانون مباحث اخلاقی در غرب قرار گرفته است، بر آن شدیم تا با بهره‌گیری از چارچوب‌های مفهومی مطرح شده در این موضوع، به بازخوانی مفهوم تواضع در اندیشه اخلاقیون مسلمان بپردازیم. در این راستا سعی بر آن بوده است که آراء و نظرات این فیلسوفان با صورت بندی‌ای نسبتاً جدید و ابتکاری تنظیم و ارایه گردد، تا مقدمات لازم برای بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری آنان فراهم شود.

۱. تبیین مفهومی تواضع

۱.۱. معنای لغوی تواضع

واژه تواضع از ماده ی [و- ض - ع] بوده و به معنای افتادگی، فروتنی، پستی، خواری و حقارت است و متواضع به شخص افتاده، فروتن، ساده و کوچک اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۲۰۰۶: مدخل وضع؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۷۵۵).

۲.۱. تواضع از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

برخی از اندیشمندان اخلاق همچون مسکویه، فضیلت تواضع را تحت هیچیک از فضایل قرار نداده و تعریفی از آن ارائه نکرده اند و حال آن که اغلب اخلاقیون آن را تحت جنس شجاعت قرار داده و بر این اساس به تبیین مفهومی آن پرداخته اند. به طور کلی تعاریف تواضع را می توان در دو دسته جای داد:

الف) برتری و مزیتی قایل نشدن برای خود در مقابل کسانی که به لحاظ رتبه پایین تر از او هستند. «تواضع آن بود که خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازل تر باشند» (طوسی، ۱۳۸۵: ۱۱۳؛ دوانی، ۱۳۹۱: ۸۵). و یا «تواضع آن است که خود را ترجیح ننماید بر کسانی که در مرتبه از او انزل باشند» (دشتکی، ۱۳۸۶: ۲۳۶).

ب) برتر ندیدن خود از دیگران (قایل نشدن مزیتی برای خود در مقابل هیچ شخصی). «هو أن لا یری لنفسه مزیه علی الغیر» (النراقی، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۸۰). نراقی در موضعی دیگر می گوید: «أن ضدّ الکبر (التواضع) و هو انکسار للنفس یمنعها من أن یری لذاته مزیه علی الغیر و تلزمه افعال و اقوال موجبه لاستعظام الغیر و اکرامه» (همان: ۳۴۱). و یا «التواضع و هو أن لا یفضل نفسه علی أحد» (قزوینی، ۱۳۸۰: ۶۰).^۲

مفاد این تعاریف آن است که اولاً، ماهیت تواضع و حقیقت آن برتری ندادن و مزیتی قایل نشدن برای خود در مقابل دیگران است. ثانیاً، تواضع امری نسبی و اضافی است و در نسبت با دیگری معنا پیدا می کند. ثالثاً، لوازم و آثار تواضع، افعال و اقوالی است که موجب تکریم و بزرگداشت دیگری شود (این بند اختصاص به تعریف «ب» دارد).

دو نکته در تبیین تواضع بسیار مهم می نماید: (۱) گستره و محدوده ی افرادی که نباید در مقابل آن ها برای خود مزیتی قایل شد؛ (۲) حدود و اندازه شکسته نفسی و تواضع. آیا خود را فقط بر کسانی که به لحاظ رتبه و مقام کمتر از شخص هستند نباید برتری داد؟ یا به افراد هم‌رتبه و هم‌تراز و یا حتی گاه بالاتر از خود نیز نباید فخر فروشی کرد؟ آیا اساساً برتری دادن خود بر دیگران (کبر) در مورد افراد و اشخاص بالاتر از خود نیز معنی پیدا می کند؟ آیا صرف کوچک شمردن خود و به عبارتی شکسته نفسی بدون بزرگداشت غیر، تواضع محسوب می شود؟ تا چه حد باید خود را از دیگران کمتر دید؟ آیا اگر این امر تا حدّ خوار و ذلیل کردن خود بیانجامد، نیز تواضع محسوب شده و قابل ستایش است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش ها،

۱. تواضع ضد کبر است و آن همان شکسته نفسی ای است که مانع می شود تا آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند. لازمه تواضع کردارها و گفتارهایی است که موجب بزرگداشت و اکرام دیگران باشد.

۲. تواضع آن که خود را بر هیچکس برتری ندهد.

ایضاح مفهوم دو رذیلت اخلاقی «عجب» و «کبر» ضروری است.

۲. عجب و کبر از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

اخلاقیون مسلمان سه تعریف از عجب ارائه داده اند:

الف) عجب آن است که آدمی به جهت کمالی که در خود می بیند، خود را بزرگ بشمارد، خواه آن کمال را داشته باشد یا نداشته باشد و نیز خواه آن صفت در واقع کمال باشد یا نباشد (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰۷؛ قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۵۶).

ب) «بزرگ دانستن نعمت و اعتماد و تکیه بر آن با فراموش کردن نسبت آن به منعم» (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۷۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۷: ۹۶).

ج) ظن کاذبی به نفس در استحقاق مرتبه و منزلتی که مستحق آن نباشد (مسکویه، ۱۳۸۴: ۱۶۶؛ طوسی، ۱۳۸۵: ۱۷۷؛ دوانی، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

آن چه از تعاریف سه گانه ی عجب به دست می آید آن است که عجب به طور مطلق به معنای خود بزرگ بینی است و در این معنا قیاس خود با دیگران لحاظ نشده است؛ به عبارت دیگر در عجب پای غیر در میان نیست، بلکه اگر بنا به فرض فقط یک انسان خلق شده بود می توان تصور کرد که او معجب یا خودبین باشد (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰۷؛ قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۵۷). در حالی که کبر صفتی است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و معتقد شود که بر دیگری برتری دارد (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۸؛ غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۷۱۸). بنا بر این، این ویژگی فرق فارق عجب و کبر است: «و به یفصل عن العجب، اذ العجب مجرد استعظام النفس من دون اعتبار رؤیتها فوق الغير، فالعجب سبب الکبر و الکبر من نتائجه» (نراقی، همان).

مورد دیگری که از مقایسه ی تعاریف سه گانه ی عجب حاصل می شود آن است که بنا به تعریف «الف» آدمی به جهت مشاهده و درک کمالی در خود، خویشتن را بزرگ می شمارد که این معنا شامل چهار حالت زیر است:

الف) این که آن صفت در واقع کمال است و او دارای آن کمال است (ظن صادق).

ب) این که آن صفت در واقع کمال است و او دارای آن کمال نیست، اما گمان می کند که واجد آن است (ظن کاذب).

ج) این آن صفت در واقع کمال نیست و آن فرد دارای آن بوده و آن را کمال محسوب می کند (ظن کاذب).

د) این که آن صفت در واقع کمال نیست و آن فرد هم دارای آن نبوده، اما آن را کمال به حساب آورده و خود را واجد آن می داند (ظن کاذب).

بنا به حالات چهارگانه ی فوق، نه تنها مواردی که ظن کاذب است عجب و خودبینی محسوب می شود، بلکه اگر انسان واجد صفتی باشد که در واقع کمال است و به جهت وجود آن

کمال خود را بزرگ ببیند نیز معجب و خودبزرگ بین شمرده می‌شود، به عبارت دیگر اگر جایگاه و منزلت خود را به درستی تشخیص دهد نیز خود بین است. این در حالی است که بنا به تعریف «ج» که عجب «ظن کاذبی است به نفس در استحقاق منزلتی که مستحق آن نباشد»، به نظر می‌رسد حالت «الف» (ظن صادق) عجب محسوب نشود. کما این که تکیه‌ی این تعریف علاوه بر کاذب بودن ظن، بر عدم استحقاق مرتبه‌ی ای است که شخص برای خود تصور می‌کند. به این معنا که مرتبه و جایگاه فرد در واقع پایین‌تر از چیزی است که او برای خود لحاظ کرده و به خطا خود را در مرتبه‌ی ای که مستحق آن نیست جای داده است. این قید نیز موید آن است که اگر به درستی جایگاه و منزلت خود را که مستحق آن است تشخیص دهد و خود را در آن مرتبه بداند، عجب محسوب نمی‌شود.

با توجه به تعریف «ب»، غزالی برای کسی که واجد کمالی در نفس خویش است و علم به آن کمال دارد سه حالت را مطرح می‌کند: (۱) خایف از زوال آن کمال است، به این معنا که شخص پیوسته نگران آن است که منعم نعمت را از او سلب نماید؛ چنین شخصی معجب نیست. (۲) خایف از زوال آن نیست اما از داشتن آن کمال خشنود است، از آن حیث که آن نعمتی از جانب خداوند است، نه از آن حیث که به نفس او تعلق دارد؛ چنین فردی معجب نیست. (۳) خایف از زوالش نیست بلکه از داشتن آن شادمان بوده و مطمئن و متکی به آن است از آن حیث که آن کمال، نعمت و رفتی است نه از آن حیث که عطیه‌ی ای از جانب خداست؛ چنین حالتی عجب است (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۷۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۷: ۹۶).

آن چه از تعریف «ب» و تعاریف پیشین عجب به دست می‌آید آن است که عجب حالتی درونی است که شخص به واسطه‌ی داشتن کمالی (به واقع یا به گمان)، بدون لحاظ کردن شخص دیگر خود را بزرگ شمرد و در مرتبه‌ی ای بداند که مستحق آن مقام نیست؛ از سوی دیگر همانطور که انتساب کمالات و نعمت‌ها به خداوند، به معنای ندیدن و یا کوچک دیدن خود در مقابل اوست، فراموش کردن این انتساب نیز بزرگ دیدن خود و عجب محسوب می‌شود.

کبر نیز همچون عجب صفتی باطنی و نفسانی است که مستلزم بروز اعمالی است که این اعمال، آثار و ثمرات آن محسوب شده و ظهور این اعمال از آن صفت، تکبر نامیده می‌شود. بنابر این اگر فردی خود را برتر از دیگران ببیند بدون آن که فعلی از اعضا و جوارح او صادر گردد، کبر است، اما اگر اعمال ظاهر شود، تکبر نامیده می‌شود (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۸؛ تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

۳. تواضع ضد کبر

همانطور که پیشتر بیان شد تواضع عبارت است از برتری ندادن و مزیتی قابل نشدن برای خود در مقابل دیگران. با توجه به این که در این صفت، پای دیگری در میان است از این روی

ضد آن عجب نخواهد بود، بلکه تواضع ضد صفت کبر است و بر این اساس کسی که در صدد سنجش مقام و منزلت خود با دیگران نباشد، و به عبارتی پای غیر را در رتبه بندی به میان نیاورد، متواضع نامیده نمی شود، زیرا تواضع آن است که برای خود جایگاهی را در نظر گیرد و برای دیگری نیز مرتبه ای را لحاظ کند، اما مرتبه خود را بالاتر از دیگران نداند. به عبارت دیگر، ضد عجب و خود بزرگ بینی، انکسار و حقیر شمردن خود است (انکسار النفس)، بدون آن که در این انکسار، دیگری را ترجیح دهد (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۷):

عجب + کوچک شمردن دیگران = تکبر

انکسار + بزرگداشت دیگران = تواضع

برای پاسخگویی به پرسش های پیشین و این که گستره و محدوده ی افرادی که در مقابل آنان نباید برای خود مزیتی قابل شد چه کسانی را شامل می شود، از مفهوم ضد آن (کبر) مدد می جوییم، چه « تعرف الاشیاء باضدادها».

علمای اخلاق تکبر را بر اساس فردی که تکبر نسبت به او اعمال می شود، سه قسم دانسته اند:

(الف) تکبر بر خدا، مانند تکبر فرعون و نمرود که بدترین و زشت ترین نوع است.

(ب) تکبر بر رسول و انبیا، مانند قریش و بنی اسرائیل.

(ج) تکبر بر بندگان، به این معنا که انسان خود را بزرگ و دیگران را کوچک شمرد (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۷۲۲-۷۲۵؛ تویسرکانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰؛ نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳۲؛ قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

اگر چه حیطة کاربرد مفهوم تواضع اغلب قسم سوم یعنی بندگان خدا و انسان های عادی غیر از خدا و پیامبر اوست، اما همانگونه که تکبر بر خدا و رسول معنا دارد تواضع نسبت به آن ها و تابع محض اوامر آن ها بودن نیز معنا و جایگاه خواهد داشت؛ لیکن بر اساس تعاریف دسته ی اول که تواضع «عدم ترجیح خود بر کسانی است که در مرتبه ی پایین تر از فرد باشند» تواضع نسبت به خدا و رسول و نیز بندگان که مرتبه ای مساوی و یا بالاتر از فرد داشته باشند اطلاق نخواهد شد؛ اما بنابر تعاریف دسته دوم که تواضع « قابل نشدن مزیتی برای خود در مقابل دیگران» معنا شده است، اطلاق آن بر هر سه قسم مذکور صحیح خواهد بود. زیرا دیگری اعم از خدا، رسول، بندگان با رتبه ی پایین تر، مساوی و یا بالاتر از خود است. بر این اساس فرد متواضع در هر رتبه و جایگاهی باشد نباید خود را بالاتر از دیگران ببیند.

بنابر این اگر تعریف فوق از تواضع را بپذیریم باید در مقابل همه کس متواضع و فروتن بود، اما اخبار و روایات وارده انسان را از تواضع در مقابل برخی، همچون افراد متکبر، منع کرده است: قال رسول الله (ص): « إذا رأیت المتواضعین من امتی فتواضعوا لهم و إذا رأیت المتکبرین

فتکبروا علیهم، فان ذلک لهم مذله و صغار»^۱ (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۰۱)، زیرا فروتنی و تذلل در مقابل کسی که متکبر است، علاوه بر این که تن به پستی و ذلت دادن است موجب گمراهی و تکبر بیشتر فرد متکبر خواهد شد، اما زمانی که مردم در مقابل او تواضع نکرده و تکبر نمایند چه بسا سبب تنبه او و رها کردن چنین ردیلتی شود، چرا که متکبر نمی تواند مذلت و اهانت از سوی دیگران را تحمل کند (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴۴-۳۴۵).

پسندیده نبودن تواضع نسبت به کفار و اشرار نیز به جهت عقاید، اخلاق و اعمال آن ها است. معیار کلی آن است که حب و بغض باید خالصا لوجه الله باشد، از این روی حدوث و زوال و یا زیادت و نقصان آن منافاتی با عروض مسابلی چون عقاید و اخلاق ندارد. تواضع و محبت نسبت به کفار و اشرار به خاطر اختلاف حیثیت و جهت، منافاتی با مامور بودن به بغض نسبت به آنان و ترک مودت و دوستی با ایشان ندارد؛ زیرا حب نسبت به ایشان به این سبب است که آن ها از مظاهر و آثار خداوند متعال اند اما بغض به آنان به جهت افعال، اخلاق و عقایدشان است (قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۶۷؛ تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۴).

بنابر این می توان با لحاظ اختلاف حیثیات، نسبت به کافران و متکبران هم متواضع بود و هم متکبر. هر گاه آدمی به مرتبه حب و یقین برسد به خاطر انتساب موجودات به خداوند آن ها را با چشم واحد نگریسته و نسبت به هیچیک با چشم حقارت نمی نگرد. از این روی، نسبت به همه آن ها تواضع می ورزد، اما از آن حیث که آن ها دارای عقاید و خلق های ناپسندند، نسبت به آنان محبت نداشته و تواضع نمی ورزد (همان).

حاصل گفته های پیشین آن است که انسان با هر مقام و مرتبه ای که باشد باید نسبت به همه بندگان خدا در هر جایگاه و منزلتی که باشند، محب و متواضع باشد، مگر این که امور عارضی دیگری، مانع اظهار و ابراز آن گردد و چنین فضیلتی را در آن موضع، ناپسند نماید.

۱.۳. درجات و مراتب تواضع

با توجه به آن که در کتب اخلاقی به بیان درجات و مراتب کبر پرداخته شده است و نیز در مطالب پیشین ذکر شد که تواضع ضد کبر است، لذا با مقایسه ی آن دو می توان برای تواضع نیز مراتب و درجاتی قابل شد.

کبر را دارای سه درجه دانسته اند:

الف) کبر در قلب فرد استقرار یافته باشد، و وی با زبان اظهار برتری بر دیگری کند و آثار و افعال متکبرانه نیز از او صادر شده و آن را در کردار و رفتار خود نشان دهد. این درجه بدترین و

۱. هر گاه متواضعان امت را ببینید در مقابل ایشان متواضع باشید و هر گاه متکبران آنان را ببینید بر آن ها تکبر کنید که این باعث ذلت و کوچکی آن ها است.

زشت ترین درجات است زیرا درخت کبر در دل صاحبش ریشه دوانیده و شاخ و برگش گسترش یافته و همه اعضا و جوارح او را دربر گرفته است.

ب) این درجه نیز مانند قسم پیشین است، جز این که شخص اظهار برتری بر دیگران نکرده و آن را به زبان نیز نمی آورد، اما کردار متکبرانه از او صادر می شود. این مرتبه خفیف تر از درجه اول محسوب می شود زیرا شاخه هایش کمتر است.

ج) اصل کبر در قلب فرد استقرار یافته، اما در گفتار و کردار خود آن را ظاهر نمی کند. به طوری که شخص خود را بالاتر از دیگران می داند اما در ظاهر به تواضع کوشیده و در رفتار و گفتار چنان عمل می کند که دیگران را برتر از خود می بیند. چنین شخصی اگرچه درخت کبر در دلش ریشه کرده، اما شاخ و برگ آن را به کلی قطع نموده و امید است که خداوند به مقتضای وعده خود، توفیق اصلاح نفس به او کرامت کند (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۷۳۳-۷۳۴؛ نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳۳-۳۳۴؛ تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۵۱؛ قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۶۶). اما اگر قصد گروه سوم فریب مردم باشد که ایشان را فردی متواضع بدانند، احتمالاً کبر او از دو گروه اول بیشتر خواهد بود، زیرا او هم متکبر است و هم ریاکار (قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۶۶).

با توجه به مطالب مذکور باید گفت نمود تواضع حقیقی در سه موضع است: ۱) قلب و درون فرد؛ ۲) گفتار، اظهار و بیان آن؛ ۳) رفتار و افعال فرد. بر این اساس متواضع حقیقی کسی است که درون و قلب او با زبان و عملش هماهنگ بوده و گفتار و رفتار متواضعان از او صادر شود، اما کسی که فروتنی در هر یک از مواضع سه گانه ی او رسوخ نکرده و نمود پیدا نکند مانند کسی که قلباً خود را پایین تر از دیگران نداند و یا در ظاهر، رفتار و گفتار متکبرانه از او صادر گردد، متواضع نامیده نمی شود.

۲.۳. حدّ تواضع

یکی از مسایل مهمی که در باب تواضع مطرح می شود، حدّ و اندازه آن است؛ به این معنا که انسان تا چه اندازه مجاز است خود را کوچک و دیگران را بزرگ بشمارد. آیا خوار کردن خود در نزد دیگران و تذلل در دایره مفهومی تواضع می گنجد؟

برخی از اخلاقون مسلمان، پس از تعریف تواضع به حدّ وسط بودن آن بین تکبر و تذلل اشاره کرده اند و برخی دیگر به چنین مطلبی تصریح نکرده اند. آن چه از تعریف دوگانه ی تواضع برمی آید سازگاری با حدّ وسط بودن تواضع ندارد و سبب می شود آدمی در دام تذلل گرفتار آید، ولی افزودن این که تواضع حدّ وسط بین تکبر و تذلل بوده و به معنای تشخیص جایگاه واقعی خود است، با آن که از تعاریف دوگانه ی تواضع بر نمی آید، اما از فرو افتادن آدمی در دام تذلل مانع می شود. مؤید این حقیقت آن است که امام رضا(ع) در بیان حدّ تواضع فرموده اند: « قلت ما حدّ التواضع الذی اذا فعله العبد کان متواضعا، فقال: التواضع درجات: منها ان يعرف

المرء قدر نفسه في منزلتها بقلب سليم، لا يحب ان يأتي الى أحد ألاما مثل ما يؤتى اليه، ان رأى سيئه درأها بالحسنه، كاظم الغيظ، عاف عن الناس و الله يحب المحسنين»^۱ (كليني، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲۴).

با توجه به این که تعاریف دوگانه‌ی تواضع، سلبی است (بزرگ ندیدن خود نسبت به دیگران) و نه ایجابی، لذا برتری قابل نشدن و بزرگ ندیدن خود نسبت به دیگران (اعم از همه و یا افراد پایین تر از خود) تواضع محسوب شده و در مقابل، بزرگ شمردن خود نسبت به دیگران، کبر به حساب می‌آید:

بالا تر دیدن خود نسبت به دیگران کبر

<p>۱- شخص خود را در جایگاه واقعی و شایسته اش ببیند.</p> <p>۲- شخص خود را پایین تر و کوچک تر از دیگران ببیند.</p>	}	<p>بالا تر ندیدن خود نسبت به دیگران تواضع</p>
--	---	---

بر این اساس قاعدتا تواضع هم شامل مواردی می‌شود که فرد، خویشان را در جایگاه و مرتبه‌ای که حقیقتا شایسته و مستحق آن است، ببیند و هم شامل مواردی که فرد خود را پایین تر و کوچک تر از دیگران به حساب می‌آورد. برخی از عبارات اخلاقیون دلالت بر این معنا دارد: «استحقر النفس مع اشتراط اعظام الغير، تواضع» (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۷). و حال آن که برخی از اندیشمندان اخلاق، فضیلت تواضع را حدّ وسط دو رذیلت اخلاقی بیان کرده‌اند؛ طرف افراط آن کبر و طرف تفریط آن را تذلل و پستی دانسته‌اند و با بیان آن که «احب الامور الی الله اوسطها» معنی حقیقی عدل را حد وسط بودن و تواضع را عدل و حدّ وسط معرفی کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۲۷: ۹۵؛ نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴۴-۳۴۵؛ قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۶۸۹). مطالب فوق را می‌توان در قالب نمودار زیر نشان داد:

بزرگ شمردن خود بر دیگران تشخیص جایگاه واقعی کوچک شمردن خود از دیگران

کبر = افراط تواضع = حدّ وسط تذلل = تفریط

بنابر این هر دو طرف افراط (کبر) و تفریط (ذلت) رذیلت محسوب شده و ناشایسته است.

۱. اما رضا (ع) درباره‌ی حدّ تواضع سوال شد به طوری که بنده زمانی که آن را به انجام رساند متواضع محسوب گردد، حضرت فرمود: تواضع درجاتی دارد یکی از آن‌ها این است که انسان قدر و اندازه‌ی خود را بشناسد و با قلبی سلیم خویش را در جایگاه شایسته‌ی خود قرار دهد، فقط آن چه برای خود می‌پسندد برای دیگری بپسندد، اگر بدی‌ای را مشاهده کند، با نیکی آن را پاسخ دهد، فرو خورنده‌ی خشم باشد و درگذرنده‌ی از مردم؛ و خداوند نیکو کاران را دوست دارد.

صفت پسندیده، تواضع است بدون تمایل به هیچ یک از دو طرف، در حقیقت تواضع حدّ وسط آن دو و عدل است و آن به این معنا است که حق هر صاحب حقی به او داده شود و اگر به طرف افراط یا تفریط افتاد و از حالت تعادل خارج گردید، باید انگاره خود را متعادل کند؛ زیرا برای مومن جایز نیست که خود را ذلیل کند و از این رو عدل اقتضا می‌کند که برای امثال خود و افرادی که مرتبه‌ی آن‌ها نزدیک به اوست تواضع ورزد (نراقی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴۴). نیز در نجات المومنین چنین آمده است که «تواضع و فروتنی این نیست که نهایت ذلت و انکسار به عمل آورد و نه این که از برای خود هیچ مزیتی بر غیر نبیند... بلکه حقیقت تواضع آن است که خود را فی الواقع بهتر و خوب تر و در نزد خدا مقرب تر نداند و همچنین نداند که به خودی خود مستحق برتری است بر دیگری و آثار تکبر را به ظهور نرساند» (تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

بر اساس مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد در تواضع ورزی لازم است سه نکته مورد توجه قرار گیرد: الف) تواضع ورزی به دور از هر گونه خود کم بینی و کوچک شمردن خود باشد: «ثم المحمود ان يتواضع في غير مذله و من غير تخاسر»^۱ (فیض کاشانی، ۱۴۲۷: ۹۵)؛ ب) آن که شخص مقام و جایگاه خود را خوب بشناسد و خویشتن را در مرتبه‌ای که شایسته‌ی آن است قرار دهد؛ ج) شخص خود را در مرتبه‌ای بالاتر و برتر از دیگران - که استحقاق آن را ندارد^۲ قرار ندهد.

۴. نظریات فیلسوفان اخلاق غربی

فیلسوفان اخلاق، به خصوص فیلسوفان قایل به اخلاق فضیلت، در دهه‌های اخیر مباحث زیادی را در مورد تواضع طرح کرده‌اند؛ عمده‌ی این مباحث به چپستی و ماهیت تواضع، مولفه‌ی اصلی و بنیادین آن و سوال از چرایی ارزشمندی و فضیلت بودن تواضع تعلق می‌گیرد. پس از جستجو و تتبع در آراء این فیلسوفان به نظر می‌رسد این نظریات را می‌توان در دو گروه عمده جای داد: الف) نظریات باور محور؛ ب) نظریات میل محور. نظریات باور محور را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: ۱) نظریات صحت نگر؛ ۲) نظریات پایین نگر؛ ۳) نظریات تساوی نگر.

در این قسمت از نوشتار در نظر داریم نظریات فوق را طرح و بررسی نموده تا چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل دیدگاه اخلاقیون مسلمان فراهم آید. پیش از ورود به بحث، ذکر نکته‌ای ضروری است و آن این که تفاوت و تفکیکی که اخلاقیون مسلمان در مورد عجب و کبر قایل شده و غیر متواضع را متکبر دانسته‌اند، نه معجب، بین فیلسوفان اخلاق غربی مطرح نشده است. لذا توجه به این نکته به فهم بهتر موضوع کمک خواهد کرد.

۱. تواضع پسندیده تواضعی است که پای ذلت و خسران در میان نباشد.

۱.۴. نظریات باور محور

مولفه‌ی اصلی این گروه از نظریات، باور و اعتقاد شخص متواضع است که با توجه به قیود متفاوتی که این باور می‌پذیرد نظریات مختلفی به وجود آمده است. در ادامه، این نظریات طرح و بررسی خواهد شد.

۱.۱.۴. نظریات صحت نگر

این نظریات مبتنی بر درک درست و دقیق از خود، موفقیت‌ها و دستاوردهای خود است؛ به این معنا که همه‌ی این تفاسیر از نوعی معرفت و فهم دقیق از خود و عدم برآوردِ زیادِ خود حمایت کرده و فردی را متواضع می‌دانند که خود را بیش از حدِ واقعی خویش ارزیابی نمی‌کند. این تفسیر از تواضع را می‌توان در قالب سه دیدگاه دسته‌بندی کرد:

- صحت نگر الاهیاتی.
- صحت نگر کیهانی.
- صحت نگر انصافی.

الف) دیدگاه صحت نگر الاهیاتی

این دیدگاه، متعلق به بزرگان مسیحیت همچون آکویناس و نیز ادیان ابراهیمی است. از آن جایی که در چارچوب اعتقادی این ادیان، هر خیر و خوبی‌ای که انسان به دست می‌آورد، از سوی خداوند و منتسب به اوست، بنابراین این شخص موفق و صاحب کمالاتی که دستاوردها و موفقیت‌های بزرگی را در زندگی کسب کرده، نباید آن‌ها را از خود بداند و فخرفروشی کند، بلکه باید آن‌ها را از جانب خداوند دانسته و تواضع بورزد (Richards, 2001: 815).

براساس این دیدگاه، شخص متواضع درک درستی از ارزش خود و دستاوردهایش دارد و آن‌ها را در حد و اندازه‌ی واقعی‌شان ارزیابی می‌کند، اما به جهت انتساب آن‌ها به خداوند، خود را با آفریننده‌ی خود و تمام کمالاتش می‌سنجد و در این قیاس چیزی برای فخرفروشی و تکبر در خود ندیده و در دام باوری کاذب گرفتار نمی‌شود.

نقاط قوت این تلقی از تواضع، ارزیابی دقیق و درک صحیح از خود و به عبارتی توجه به دستاوردهای خویش - بدون کم ارزشگذاری و یا نادیده گرفتن آن‌ها - و نیز منشأ و مصدر دانستن خداوند برای هر خیر و کمالی است. همچنان که در آموزه‌های اسلامی هم بر هر دو رکن مذکور تأکید شده است: قال الرضا (ع) «التواضع درجات:.....منها أن يعرف المرء قدر نفسه، فينزلها منزلتها بقلب سليم.....» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۲۴) و نیز مهم‌ترین راه برون رفت از کبر و عجب، انتساب همه کمالات و موفقیت‌ها به خداوند معرفی شده است (نراقی، ۱۳۸۶: ۲۳۶): «و علاج الاجمالي أن يعرف ربه بأن كل كمال له مُنتهٍ إليه.....و أن كل شيء له فهو من ربه» (قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۸).

باد ما و بود ما از داد توست هستی ما جمله از ایجاد توست

(مولوی، ۱۳۹۰: ۳۰)

پذیرش این دیدگاه در باب تواضع، نیازمند اثبات مبادی و پیش فرض های آن است، چنانکه استتمن^۱ آن را ناشی از عقیده به لزوم پرستش خداوند در چارچوب های دین دانسته و معتقد است اساسا پرستش اقتضا دارد که موجود مورد پرستش از علو و برتری برخوردار باشد و پرستنده پایین تر و فروتر قرار گیرد (Statman, 1992: 430-431).

ب) دیدگاه صحت نگر کیهانی

بر اساس این دیدگاه شخص متواضع کسی است که درک کاملا درستی از موفقیت ها و ارزش های خود داشته باشد و آن ها را بیش از حد ارزیابی نکند. اون فلنگان^۲ ضمن پذیرش این تفسیر می گوید از آن جایی که بسیاری از آزمایش های روانشناسی شناختی نشان داده اند که انسان ها معمولا در موقعیت های مختلف، خود را بیش از حد ارزشگذاری می کنند، لذا آن چه ما در تواضع نیاز داریم کم ارزشگذاری نیست، بلکه آن است که افراد دستاوردهای خود را زیاد از حد ارزشگذاری نکنند (Maes, 2004: 486).

وی در پاسخ به این پرسش که چگونه شخصی که از دستاوردهای بالایی برخوردار است و فهم درستی نیز از بزرگی این دستاوردها دارد، می تواند تواضع بورزد، می گوید فرد متواضع علاوه بر درک درست از موفقیت های خود، درکی دقیق و صحیح از مقیاس های کیهانی و ابدیت نیز دارد و در سنجش دستاوردهای خود با مقیاس کیهانی و ابدیت، آن ها را بسیار کوچک و ناچیز دیده و تواضع می ورزد (schueler, 1997: 481). اگرچه برخی منتقدان بر این باوراند که چنین فردی را که در فرآیند ارزیابی ای درست، خود را منحصر به فرد دانسته و یا حتی قدری خود را نسبت به جایگاه واقعی خویش پایین تر می داند، نمی توان متواضع نامید (Smith, 2008: 27-28). نکته قابل ذکر آن است که بر اساس این نظریه شخص متواضع در برابر عظمت مقیاس های کیهانی خود را ناچیز می بیند، نه آن که لزوما نسبت به انسان های دیگر تواضع ورزد و حال آن که بحث برانگیزترین موضع واضح، تواضع ورزی در برابر دیگر انسان ها است.

ج) دیدگاه صحت نگر انصافی

بر اساس این نظریه، فرد متواضع کسی است که فهم درستی نسبت به موفقیت ها و دستاوردهای خود دارد، اما با این تفسیر که او فقط خود را در به دست آوردن این موفقیت ها و کمالات دخیل نمی بیند، بلکه تمام شرایط خاص و کیفیات تاثیرگذار در کسب این دستاوردها را

1. Statman.

2. Owen Flanagan.

در نظر گرفته و در نتیجه مجالی برای خود پسندی نمی بیند، به عنوان مثال دانش آموزی که برنده ی مدال طلای المپیاد ریاضی شده ، صرفا به خاطر تلاش های شخص او نبوده است، بلکه مجموعه ای از عوامل مانند حمایت خانواده، تلاش های معلمان و ... در کسب این موفقیت دخیل بوده اند.

از نظر نوبین^۱ متواضع بودن یعنی منصف بودن؛ و منصف بودن به این معنا است که شخص تمام شرایط یک دستاورد و موفقیت خود را مد نظر داشته باشد؛ همانند یک قاضی منصف که به هنگام حکم برای یک مجرم، تمام شرایط خاص و کیفیات مخففه را به طور کامل لحاظ می کند. از آن جا که تقریبا همیشه شرایط ویژه، اثر کاهشی (فروکاهنده) در موفقیت فرد دارند و تقریبا هیچ موفقیتی به طور کامل صرفا به خاطر تلاش و استعداد خود فرد نیست، لذا ما تمایل داریم با در نظر گرفتن منصفانه ی آن شرایط، از تشویق و تحسین خود پرهیز کرده و تواضع بورزیم (Maes, 2004: 487).

۲.۱.۴. نظریات پایین نگر

این نظریات مبتنی بر آن است که شخص تمام دستاوردهای خود و یا یک یا چند دستاورد خود را پایین تر از حد واقعی دانسته و کم ارزشگذاری کند. این تفسیر از تواضع را می توان در دو دسته جای داد:

- پایین نگر مبتنی بر غفلت.
- پایین نگر مبتنی بر معرفت (دیدگاه متعارف).

الف) دیدگاه پایین نگر مبتنی بر غفلت

کامل ترین بیان از این نظریه توسط جولیا درایور^۲ مطرح شده است. بر اساس تفسیر او از تواضع، نه تنها در تحقق این فضیلت، داشتن معرفت و فهم درست شرط نیست بلکه مولفه ی اصلی آن نوعی غفلت است.

درایور در توضیح نظریه ی خود می گوید شخص برای آن که متواضع باشد، همین که خود را در جنبه ای خاص - نه نسبت به همه دستاوردهای خود - پایین ارزیابی کند و این کم ارزشگذاری، محدود بوده و به شکل افراطی نباشد و نیز "واقعا" خود را پایین تر ارزیابی کند، کفایت می کند. به عبارت دیگر کم ارزشگذاری مورد نظر درایور از دو جهت محدود است: الف) قلمرو و میدان؛ به این معنا که افراد معمولا در یک یا چند جنبه ° نه در مورد همه موفقیت ها - متواضع اند. ب) عمق؛ به این معنا که کم ارزشگذاری نباید آن قدر زیاد و افراطی باشد که منجر به ردیلت تحقیر نفس شود. اما لازمه ی ارزیابی واقعی آن است که شخص "واقعا" تا حدی از

1. A.T.Nuyen.

2. Julia Driver.

دستاوردهای بزرگ خود غافل باشد و آلا کم ارزش وانمود کردن موفقیت‌ها، علی‌رغم آگاهی از بزرگی آن‌ها، سبب می‌شود که فرد تواضع‌تصنعی از خود بروز دهد که این خود، عوارض اجتماعی بدی را در پی خواهد داشت. از این روی برای اجتناب از دچار شدن به پارادوکس مور^۱، برای تواضع ورزی لازم است شخص نسبت به دستاوردهای بزرگ خود تا حدی غفلت داشته باشد (Driver, 1999: 827).

ب) دیدگاه پایین‌نگر مبتنی بر معرفت

بر اساس این تفسیر از تواضع، شخص متواضع کسی است که خود را یا مهارت، دستاوردها، دارایی‌ها و... خود را ناچیز و کم‌بداند (Schueler, 1997: 467). در این نوع تعاریف، مولفه‌ی اصلی تواضع آن است که فرد متواضع باور دارد که دستاوردهای او از ارزش کمی برخوردار اند. بر اساس این نظریه، وضعیت شخص متواضع از دو حال خارج نیست: یا آن که وی جایگاه واقعی خود را به درستی تشخیص نداده است، و یا آن که به درستی تشخیص داده است. در صورت اول، اشکال این نظریه آن است که شخص در صورتی که واقعا از موفقیت‌های بالایی برخوردار باشد و به خطا آن‌ها را پایین‌ارزیابی کند، بر این اساس تواضع او بر یک خطای معرفتی بنا شده و فضیلت دانستن آن با وجود این ویژگی درست نیست (Ibid: 468). در صورت دوم، چنین تواضعی تواضع حقیقی نبوده و تصنعی است.

۳.۱.۴. نظریات تساوی‌نگر

افرادی چون کانت، بنزیو^۲ و استتمن حامی تفسیر برابری طلبانه از تواضع هستند. از نظر بنزیو تواضع نیازمند تحقق ارزش‌گذاری اساسا یکسان از همه انسان‌ها است. ارزیابی یکسان و مشابه از انسان‌ها بسیار مهم‌تر از تفاوت‌های ناشی از دستاوردهای متفاوت افراد است. شخص متواضع کسی است که ارزش انسانی بنیادی خود را مشابه و یکسان با دیگر انسان‌ها ارزیابی می‌کند (Maes, 2004: 486). بنزیو دیدگاه کانت را در این مورد چنین جمع‌بندی می‌کند: «تواضع در ... کانت مستلزم آن است که انسان خودش را با دیگران برابر ارزیابی کند» (Ben-Ze'ew, 1993: 240).

به نظر می‌رسد این دیدگاه از چیستی و ماهیت تواضع سخنی نگفته است و به نوعی خروج از محل نزاع بوده و در واقع رجوع به یکی از نظریات مذکور را طلب می‌کند. در آموزه‌های اسلامی نیز در باب حث و برانگیختن افراد بر تواضع و اجتناب از خود‌پسندی، اخلاقیون

^۱. مفاد پارادوکس مور آن است که چنانچه فردی بگوید «در خارج از خانه باران می‌بارد اما من به آن باور ندارم»، سخنی پارادوکسیکال گفته است زیرا مفاد بخش اول سخن او آن است که به باریدن باران اعتقاد دارد، اما در بخش دوم تصریح بر عدم باور به آن دارد.

مسلمان دایما توجه به یکسان بودن انسان‌ها، از پدر و مادر واحد بودن آن‌ها و ... را متذکر شده‌اند، اما این تأکیدها بیانگر ماهیت تواضع و حدود آن نیست (قزوینی، ۱۳۸۰: ۱۶۷).

۲.۴. نظریه میل محور

بر اساس این نظریه متواضع کسی است که اهمیت نمی‌دهد آیا دیگران تحت تاثیر دستاوردهای او قرار گرفته‌اند یا نه. اسکولر در تبیین این دیدگاه می‌گوید برای تواضع می‌توان سه مولفه‌ی بنیادین در نظر گرفت: الف) شخص دارای دستاوردها و موفقیت‌های واقعی و خاص باشد (حداقل یک موفقیت)؛ ب) نسبت به دستاوردها و موفقیت‌های خود آگاه باشد؛ ج) اهمیتی به ارزیابی و ارزشگذاری بالای دیگران نسبت به دستاوردهای خود ندهد (Schueler, 1997, p.478).

بر اساس این دیدگاه، فرد متواضع از موفقیت‌ها و دستاوردهای بزرگ و عظیم خود آگاهی دارد، اما نسبت به ارزیابی مردم بی تفاوت است، از این رو در دام تواضع تصنعی گرفتار نخواهد شد.

جمع بندی و نتیجه گیری

آنچه از مطالب پیش گفته در باب فضیلت تواضع از نگاه اخلاقیون مسلمان و سنجش آن در چارچوب‌های مفهومی فیلسوفان اخلاق غرب به دست آمد به شرح زیر است:

الف) تعریف تواضع

- تعاریف اخلاقیون مسلمان از تواضع باورمحور است، نه میل محور؛ هرچند به گمان مولفان بهتر بود اخلاقیون مسلمان تواضع را ذیل فضیلت زهد و از مصادیق آن محسوب می‌کردند که در این صورت تواضع، تحت نظریات میل محور قرار می‌گرفت. بر این اساس، تواضع از فضایل فرعی قوه‌ی غضبیه خارج و جزو فضایل فرعی قوه‌ی شهویه محسوب خواهد شد، که ثمره‌ی آن در تربیت اخلاقی آشکار می‌گردد، به این معنا که اگر آن را از مصادیق قوه‌ی شهویه بدانیم آن‌گاه شخص برای ایجاد و تقویت آن باید هیچگونه تمایلی به بالاتر دیدن خود نداشته باشد.

- تعاریف اخلاقیون مسلمان از تواضع معرفت محور است، به این معنا که تواضع فضیلتی مبتنی بر غفلت نبوده و باید یکی از مولفه‌های اساسی آن نوعی آگاهی - یقینی یا ظنی - باشد.

- تعاریف مسلمانان از تواضع را می‌توان تعریفی غیر بالانگر دانست، چرا که این تعاریف اعم از پایین دیدن خود (پایین نگر) و تشخیص جایگاه واقعی خود (صحت نگر) است.

- تعاریف مسلمانان از تواضع تعریفی سلبی است؛ چرا که این تعاریف مشتمل بر بالاتر ندیدن خود از غیر و یا از کسانی است که به لحاظ رتبه پایین تر هستند. نقیصه‌ی این گونه تعاریف سلبی آن است که عامل اخلاقی را در یافتن چپستی و حدود تواضع دچار سردرگمی می‌کنند.

(ب) قلمرو تواضع

در باب تواضع دو تعریف اصلی ارایه شد: بر اساس تعریف غزالی، نراقی و قزوینی قلمرو تواضع شامل خداوند، رسول و بندگان (انسان‌های معمولی) می‌شود؛ اما بنابر تعریف طوسی و دوانی حیطة ی تواضع تنها بندگان را شامل شده و خدا و رسول از قلمروی تواضع ورزی خارج می‌شوند، کما این که کلیه تعاریف فیلسوفان غربی از تواضع نیز از همین سنخ اند.

به نظر می‌رسد تعریف غزالی، نراقی و قزوینی مناسب‌تر باشد، چرا که نسبت به تعریف دیگر از شمول بیشتری برخوردار است و با توجه به این که اخلاق عهده دار اصلاح رفتار آدمی است از این‌رو این تعریف قادر به توجیه و تبیین و در نتیجه اصلاح رفتارهای بیشتری در انسان خواهد بود.

(ج) عمق تواضع

مطابق معرفت‌شناسی اخلاقیِ اخلاق‌موسلمان که تصریح کرده اند تواضع حد وسطِ تذلل و تکبر است ماهیت تواضع می‌باید به معنای تشخیص جایگاه واقعی خود باشد و حال آن که هیچ از تعاریف دوگانه ی تواضع - ارایه شده توسط آنان - دال بر این مطلب نیست، و این ابهام در تعریف آنان ممکن است فاعل اخلاقی را در دامِ ردیلتِ تذلل گرفتار سازد. این اشکال در غالب تعاریف فیلسوفان غربی نیز مشهود است. تنها جولیا درایور است که به این نکته توجه داشته و خاطر نشان می‌کند که انگاره فاعل اخلاقی از خود نباید آن قدر پایین باشد که شخص را دچار ردیلتِ خودکم بینی کند.

نکته ی پایانی آن که مباحثی را که در باب تواضع در حوزه ی اسلامی و غربی مطرح شده می‌توان در دو بخش جای داد: بخش اول مربوط به بیان ماهیت تواضع است - چنانکه برخی از تعاریف مشعر به آن هستند - که شامل مقومات تعریف از جمله بالاتر ندیدن، پایین دیدن، تشخیص جایگاه واقعی خود و یا میل نداشتن است؛ این مباحث می‌باید در حوزه ی فلسفه ی اخلاق و زیر مجموعه های آن همچون اخلاق هنجاری و به طور خاص در اخلاق فضیلت مورد بحث و مذاقه قرار گیرد؛ اما بخش دوم به تبیین راه های تحقق تواضع در آدمی و شیوه های دوری از عجب و تکبر می‌پردازد - چنانکه در برخی از تعاریف به آن اشاره شده است - این مباحث نظریه های الاهیاتی، کیهانی، انصافی، نسبت دادن همه کمالات به منعم و ... را شامل می‌شود که می‌توان آن‌ها را ذیل مبحث تربیت اخلاقی^۱ قرار داد. بنابر این اخلاق‌موسلمان که مباحث مربوط به بخش دوم را به عنوان تعریف تواضع اخذ کرده اند - با توجه به این که چیزی در باب ماهیت و مولفه های تواضع در آن‌ها بیان نشده - دچار خلط مقام تعریف و مقام تحقق شده اند.

فهرست منابع

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، چاپ ۱، تهران: اسلامیه.
- ۲- ابن منظور، (۱۴۲۷)، لسان العرب، تصحیح و تعلیقه خالد رشید القاضی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالبيضاء.
- ۳- ابن مسکویه، (۱۳۸۴)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چاپ ۷، قم: انتشارات زاهدی.
- ۴- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ ۱، تبریز: بنی هاشمی.
- ۵- ارسطو، (۱۳۸۵)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، چاپ ۲، تهران: طرح نو.
- ۶- افلاطون، (۱۳۸۶)، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷- تویسرکانی، ملاحسینعلی، (۱۳۸۷)، نجاه المومنین، تصحیح و تحقیق رحیم قاسمی، چاپ ۱، قم: بوستان کتاب.
- ۸- دشتکی، امیر غیاث الدین منصور، (۱۳۸۶)، اخلاق منصوری، تصحیح علی محمد پشت دار، چاپ ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۹- دوانی، محمد بن اسعد، (۱۳۹۱)، اخلاق جلالی، تصحیح عبد الله مسعودی آرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۰- شبستری، شیخ محمود، (۱۳۸۶)، شرح ساده گلشن راز، بهروز ثروتیان، چاپ ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۱- طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۳۸۵)، اخلاق ناصری، تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ ۶، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۲- غزالی، ابو حامد محمد، (۱۳۶۸)، احیاء علوم الدین، ترجمه موید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- فیض کاشانی، مولی محسن، (۱۴۲۷ق)، الحقایق فی محاسن الاخلاق، چاپ ۴، بی جا: دارالکتاب الاسلامی.
- ۱۴- القزوی، محمد حسن بن معصوم، (۱۳۸۰)، کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، تحقیق محسن الاحمدی، چاپ ۱، قزوین: حوزه علمیه قزوین.
- ۱۵- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، چاپ ۲، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

- ۱۷- مولوی، محمد بن محمد، (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. نیکلسون، چاپ ۵، تهران: هرمس.
- ۱۸- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۶)، جامع السعادات، چاپ ۷، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- ۱۹- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰)، مجموعه ورام، چاپ ۱، قم.
- 20- Ben-Ze,ew, Aaron, (1993), *The Virtue Of Modesty*, American Philosophical Quarterly, Vol.30, No.3.
- 21- Driver, Julia, (1999), *Modesty and Ignorance*, Ethics, Vol.109, No.4.
- 22- Maes, Hans, (2004), *Modesty, Asymmetry And Hypocrisy*, The Journal of Value Inquiry, 38:485-497.
- 23- Richards, Norvin, (2001), *Humility*, In: Becker, Lawrence. C. & Becker, Charlotte.B, *Encyclopedia of Ethics*, Routledge.
- 24- Schueler, G.F, (1997), *Why modesty is a virtue*, Ethics, Vol.107, No.3.
- 25- Smith, Nicholas. D, (2008), *Modesty: A Contextual Account*, Proceedings And Addresses of The American Philosophical Association, Vol.82, No.2.
- 26- Stateman, Daniel, (1992), *Modesty, Pride and Realistic Self-Assessment*, The Philosophical Quarterly, Vol.42, No.169.